

Morphology of Razmname-Kanizak and Rolle of Anima

Anahita Amini¹

ریخت‌شناسی رزم‌نامه کنیزک و نقش آنیما در نامگذاری آن

آناهیتا امینی^۱

چکیده

Abstract

Morphology of Razmname_kanizak And rolle of anima This descriptive_analytical study had a library approach and aimed to analyz razmnameye_kanizak base on prpp morphology and explore the ancient anima pattern in the character of Kanizak using archetypal criticism to possibly find a psychological reason for the selection of this name by the reviser. Despite its low frequency, Kanizak was considered a factor for victory of heroes as the collective psychic anima due to being the informing and linking element in the story in addition to being the cause of the initial movement of the heroes to eliminate evil. Therefore, these impacts have led to highlighted role of Kanizak both in the minds of narrators and writers of the story and in selecting this name by the reviser. The mantioned reasons are in line with the qusion raised by some reserchers whov considered the name "kanizak inappropriate for the story.

Keywords: Kanizak, Aanima, Arkityp, Prop, Naming.

این نوشتار به روش تحلیلی - توصیفی (کتابخانه‌ای) انجام گرفته و برآن است تا ضمن تحلیل داستان رزم‌نامه کنیزک مطابق با الگوی ریخت‌شناسی پراپ و روشن کردن خویشکاری کنیزک، همزمان با روش نقد کهن الگویی یونگ، کهن الگو آنیما را در شخصیت کنیزک کاویده تا شاید دلیلی روان‌شناختی بر گزینش این نام از سوی مصحح و روایان معلوم دارد. اگرچه حضور کنیزک بسامد کمی دارد، اما به عنوان عنصر آگاهی‌دهنده و پیوند دهنده در داستان ضمن اینکه عامل حرکت آغازین پهلوانان و قهرمانان برای رفع شر است، مطابق با کهن الگوی یونگ به عنوان آنیمای روان جمعی، عاملی برای پیروزی پهلوانان است و به نظر می‌رسد این نیز سبب پر رنگ شدن شخصیت کنیزک هم در ذهن و روان روایان و کاتبان شده و هم در گزینش این نام از سوی مصحح نقش داشته است. دلایل یادشده در راستای طرح سؤالی است که از سوی برخی از پژوهندگان انجام گرفته و نام کنیزک را مناسب برای این منظومه ندانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کنیزک، کهن الگوی آنیما، پراپ، نامگذاری.

1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Mashhad Branch. Sarab_ab48000@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد. Sarab_ab48000@yahoo.com

مقدمه

امروزه یکی از شیوه‌های تحلیلی و طبقه‌بندی ریخت‌شناسی داستان‌ها و قصه‌های اساطیری و حماسی روش ولادیمیر پراپ روسی است که با نگاهی ساختارگرایانه به نقد و مطالعه ادبیات داستانی می‌پردازد. به گفته او آثاری که حاوی قصه‌ها و روایت‌های گوناگونی از یک ژانر ادبی مانند حماسه هستند، اصولی واحد، مشابه و تکرار شونده‌ای بر آنها حاکم است. ادبیات حماسی مجموعه‌ای بزرگ از اسطوره و تاریخ تا قصه و روایت‌ها و همچنین باورهای دینی و مذهبی را در خود جای داده است. رزم‌نامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران است. این پژوهشی در صدد تطبیق الگوی تکرار شونده پراپ با این حماسه است. در نخستین گام با پرداختن به کوچک‌ترین واحد سازنده قصه، عملگر یا کارکرد شخصیت‌ها به خصوص «کنیزک» می‌پردازد تا نقش او در پیشبرد قصه بکاود و در گام‌های بعد در بررسی اثر با رویکردی روان-شناختی نتایج حاصل شده را به نوعی به جهان خارج از متن پیوند دهد. در نقد کهن الگویی یونگ صورت‌های ذهنی متعددی که با آفرینش اثر ادبی نمود می‌یابند، بررسی می‌شود. یکی از این نمودها در ارتباط با آنیما (نیمه زنانه روان) است که به گفته یونگ به آن بخشی از ناخودآگاه روان جمعی مربوط است که میل به سوی کمال و تمامیت دارد. اگرچه حضور کنیزک در این داستان بسامد کمی دارد، به نظر می‌رسد که با در نظر داشتن عملکرد خویشکاری او بر مبنای ریخت‌شناسی پراپ و نقش آن به عنوان آنیمای روان جمعی شاید سبب محور قرار دادن نام او برای این حماسه باشد.

پیشینه پژوهش

رزم‌نامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیریران است. شاید «پس از یادگار زیریران اصیل‌ترین و پس از شاهنامه فردوسی ناب‌ترین اثر حماسی ایران باشد». (اکبری مفاخر، ۱۳۹۵: پیشگفتار) برخی زبان گورانی را زیر مجموعه دسته‌ای بزرگ‌تر به نام پهلوانی می‌دانند و لکی و هورامی را شاخه‌های اصلی آن می‌دانند. (ایزدی، ۱۹۹۲: ۱۷۳) این اثر ارزشمند به همت دکتر اکبری مفاخر در دی ماه ۱۳۹۶ رونمایی شد که آن را در پژوهشی با عنوان «رزم‌نامه کنیزک» (۱۳۹۳) از مناسب‌ترین حماسه‌های ملی به زبان گورانی در غرب ایران معرفی می‌کند که یادآور داستان یادگار زیریران به زبان پهلوی ساسانی است و بخشی از رزم-نامه کنیزک را دقیقاً روایت یادگار زیریران پهلوی موجود - خلاصه یادگار زیریران پارتی - می‌داند و در آن زرتشتی‌زدایی و رستم‌افزایی گسترده‌ای صورت گرفته است. همچنین در پژوهشی با عنوان «رستم در حماسه‌های گورانی» (۱۳۹۵) دوره کامل زندگی رستم را از تولد تا مرگ وی پژوهیده است. رضایی باغ بیدی (۲۰۱۸) در «نگاهی دیگر به حماسه کهن یادگار زیریران» به لحاظ پیکره داستان، توالی رویدادها و برخی از ویژگی‌های لفظی شباهت‌های نزدیکی میان یادگار زیریران و حماسه گورانی، رزم‌نامه کنیزک یافته و به طور مبسوط به آن پرداخته است. کامران ارژنگی (۱۳۹۷) به نکاتی در تصحیح منظومه پرداخته و با طرح دلایلی نام منظومه را مناسب ندانسته است: «خواننده با دیدن نام کتاب گمان می‌برد که شخصیت اصلی این منظومه یک کنیزک است. قرار است شرح پهلوانی‌ها و نبردهای او

روش پراپ تنها به ساختار متن می‌پردازد و متن را جدا از بافت اجتماعی و فرهنگی آن بررسی می‌کند. به نظر می‌رسد که روش تجزیه و تحلیل ساختاری به خودی خود هدف و غایت نیست؛ بلکه یک آغازگر است و باید نتایج حاصل‌شده از این مطالعات را به جهان خارج از متن با رویکردهای متعدد پیوند داد، یکی از آنها رویکرد روانشناختی است. این پژوهش بر آن است ضمن نگاه ساختار گرایانه پراپ به این داستان و در نظر داشتن خویشکاری عناصر، با رویکردی روان‌شناختی نیز علت انتخاب نام «رزم‌نامه کنیزک» را به‌رغم حضور کمرنگ او در این داستان بیابد.

بحث و بررسی

۱. روش مطالعاتی پراپ

تحلیلی ساختاری به ویژه در آثار روایی یکی از شگفت‌ترین دستاوردهای نقد ادبی معاصر است. در حوزه قصه‌ها و داستان‌های اساطیری و حماسی، بهترین شیوه تحلیل و طبقه‌بندی ساختاری را در آثار ولادیمیر پراپ روسی و رولان بارت فرانسوی می‌توان یافت. روش پراپ طبقه‌بندی قصه‌ها و تحلیل رمزگانی هر طبقه است. «می‌توان گفت که بررسی ساختاری داستان، به‌رغم میراثی که از ارسطو تا به امروز به جا مانده تقریباً از کاری که ولادیمیر پراپ روی حکایت پریان روسی انجام داد، شروع شده است.» (اسکولرز، ۱۳۸۳: ۹۱)

او یکصد نمونه از یک نوع ادبی روایی مشخص، یعنی قصه‌های پریان روسی و عناصر

را از چشم بگذارند، اما اینگونه نیست. این منظومه در ۱۱۲۴ بیت سروده شده است و کنیزک تنها در ۱۱۳ بیت آن حضور دارد.» (ارژنگی، ۱۳۹۷: ۵۷) در انتها به نام‌های منظومه که پیش از پژوهش اکبری مفاخر طرح شده، اشاره کرده است. همچنین خطیبی در یادداشت‌های ادبی تاریخی مجله بخارا در ارتباط با نام این منظومه می‌گوید: عنوان «رزم‌نامه کنیزک» در اصل نسخه نیست و این عنوان را خود اکبری مفاخر بر اساس نقشی که یک کنیزک در بخشی از داستان ایفا می‌کند، برگزیده‌اند. من به دو دلیل با این نامگذاری چندان موافق نیستم. یکی اینکه کنیزک در این داستان نقش چندان مهمی ندارد که منظومه به نام او نامیده شود و دوم اینکه خواننده با دیدن این عنوان گمان می‌برد که در این داستان، لابد کنیزک رزم می‌کند و با هم‌آوردانی می‌جنگد؛ حال آنکه کنیزک که نه رزمی می‌کند و نه نقشی در رزم دارد...» (خطیبی، ۱۳۹۷: ۱۳) همچنین در جلسه رونمایی کتاب/از سوی ژاله آموزگار این سؤال طرح شد که چرا این نام از سوی مصحح (اکبری مفاخر، ۱۳۹۶) انتخاب شده است. اکبری مفاخر در تحلیل شخصیت کنیزک او را اهورایی معرفی کرده و همچنین همسان با گلنار در داستان اردشیر بابکان شاهنامه دانسته است. تاکنون خویشکاری کنیزک در این حماسه منطبق با ریخت-شناسی ولادیمیر پراپ و همچنین رویکرد روان-شناسانه یونگ با محوریت کهن‌الگوی آنیما تحلیل نشده است. پژوهش حاضر ضمن پرداختن به آنها علت گزینش عنوان کنیزک را برای این رزم‌نامه کاویده است.

بیان مسئله

۴. تمامی قصه‌ها از دیدگاه ساختاری یک «گونه» است و می‌توان آن گونه نهایی را کشف کرد». (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)

بررسی پراپ به این نکته محدود می‌شود که اشخاص چه می‌کنند، نه اینکه چه کسی کار را انجام می‌دهد و چگونه به انجام می‌رساند. «وی برای تعیین و تعریف «عملکرد» دو عامل را دخیل می‌داند:

الف) «کنشگر» به هیچ رو در تعریف، دخالت داده نشود و تکیه بر جوهر عمل باشد.

ب) «کنش» نباید بیرون از متن بررسی شود، بلکه بر اساس اهمیتی که در مسیر حکایت دارد، تعریف می‌شود. چون ممکن است اعمال یکسان، معنی متفاوتی داشته باشند». (پراپ، ۱۳۸۵: ۵۲)

قصه به نظر پراپ به «هر بسط و گسترشی گفته می‌شود که از یک شر X و یا یک کمبود X آغاز می‌شود و پس از پشت سر گذاشتن کارهای بینابینی به عروسی Z یا کارهای دیگری می‌انجامد. کار پایانی می‌تواند «پاداش» یا کشورگشایی یا رفع شر E و... باشد». (همان: ۱۴۳) «هر شر یا کمبود جدید که در سیر قصه روی می‌دهد، حرکت دیگری آغاز می‌شود.

گاه یک متن می‌تواند چندین حرکت داشته باشد و تجزیه متن نیز مستلزم تعیین تعداد حرکت‌ها در قصه است. مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که بسط و گسترش حرکت‌ها، همیشه به طور متوالی رخ نمی‌دهد، بلکه ممکن است متداخل شود؛ یعنی گاهی چند حرکت با هم آغاز می‌شود و یا گاهی یکی متوقف شده و دیگری ادامه پیدا

سازنده آن را بررسی و مطالعه کرد. اندیشه اصلی که پراپ در کتاب خود مطرح می‌کند این است که قصه‌های پریان روسی به‌رغم ظاهر متکثری که دارند، دارای ساختاری مشخص و عناصر ثابت و متغیر است. به این ترتیب که نام و صفات شخصیت‌ها و روش انجام کار و ابزار آن متغیر، اما نوع شخصیت‌ها و عملکرد آنها ثابت است؛ به گونه‌ای که «این عملکرد (کارکرد) از سی و یک مورد تجاوز نمی‌کند که همواره با نظمی خاص در پی هم می‌آیند، در واقع ویژگی ریخت‌شناسی پراپ اعتقاد به اولویت عملکردها و شخصیت‌ها است». (ریکور، ۱۳۸۴: ۶۶)

در تجزیه و تحلیل پراپ ساختاری، گام نخست و اساسی، کشف و تعیین کوچک‌ترین واحد ساختاری است که البته دشوارترین بخش تحقیق ساختارگرایانه است. گام دوم بررسی روابط متقابل این واحدها و الگوهای ساختمانی آنها است. «از نظر پراپ، کوچک‌ترین واحد سازنده قصه عملکرد یا کارکرد شخصیت‌های آنها است. منظور او از این اصطلاح عمل یا کار یک شخصیت از نقطه نظر اهمیتش در پیشبرد قصه است». (پراپ، ۱۳۶۸: ۷ و ۸)

وی بر اساس بررسی یکصد حکایت فولکلوریک روسی نتیجه می‌گیرد که:

۱. عناصر ثابت و پایدار قصه، «عملکرد»های اشخاص است. این عملکردها مستقل از اینکه به کدام شخصیت تعلق دارند و چگونه شکل می‌گیرند، بنیان سازنده قصه به شمار می‌روند.

۲. شماره «عملکرد»ها در این قصه‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی «عملکرد»ها همواره یکسان است.

«واژه ریخت‌شناسی یا هیئت‌شناسی معادل واژه انگلیسی Morplogy است، یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها، مواد مورد مطالعه ریخت‌شناسی قصه‌ها، همان اجزای سازنده و روابط آنها با هم و با کل ساختار است». (قافله‌باشی و بهرزو، ۱۳۸۶: ۱۲) ایران پهناور دارای تنوع فرهنگی بسیاری است از آیین‌های رسمی و محلی شرق و مرکز گرفته تا آیین‌های غربی که اغلب با بن مایه‌های اساطیری شکل گرفته‌اند. مهرداد بهار درباره تغییر اسطوره‌ها می‌گوید: «اساطیر ایران مانند زبان‌های ایرانی سه مرحله را پشت سر گذاشته است: گاهانی - اوستایی، پهلوی - مانوی و اساطیر ایرانی بعد از اسلام». (بهار، ۱۳۷۶: ۸۷) از این - رو، تعریف اسطوره گستره وسیعی است که به راحتی نمی‌توان به آن دست یافت. اسطوره‌ها در حال تغییر و دگردیسی هستند که بر حماسه‌های ادوار مختلف سایه افکنده‌اند. «کوشش در زمینه شعر که زبان را به طور برجسته و ممتازی به کار می‌گیرد و این راهی است که با شیوه عادی گفتار، از نظر طرز استخدام کلمات متفاوت است، به طور طبیعی منجر به جست - وجو و تحقیق از وظیفه مجاز و رمز در زبان شعر می‌شود و نیز به جست‌وجوی تازه‌ای در باب طبیعت اسطوره می‌کشد. (D. Daiches, 1956: 197) داستان‌های پهلوانی و حماسی را می‌توان در فرهنگ‌های شفاهی تاجیک‌ها، ترکمن‌ها، آرامنه، راجی‌ها، بلوچ‌ها، کردها و لرها نیز دریافت؛ اگر چه اختلاف نسبی بین آنها وجود دارد و میزان تسلط اسطوره بر آنها متفاوت است. یکی از بن مایه‌های مشترک حضور پریان

می‌کند، دوباره این توقف برای حرکت دیگر پیش می‌آید. این سخن بدین معنی نیست که هر حرکتی، یک قصه جدید است، بلکه «قصه می‌تواند در چند جهت گسترش یابد. پراپ این حرکت‌ها را نشان می‌دهد، اما نسخه‌ای دقیق برای تشخیص اینکه چه زمانی این حرکت‌ها چند قصه و چه وقت یک قصه هستند، ارائه نمی‌دهند». (خراسانی، ۱۳۸۳: ۵۲)

پراپ همه قصه‌های عامیانه را شکل‌های مختلف داستانی می‌داند که روایت‌های مختلف و بازآرایی آنها سبب ایجاد کارکردهای متفاوتی شده است. این کارکردهای متفاوت به منزله همان پیرنگ است.

او «نقشه ویژه» را «کنش یک شخصیت بر اساس اهمیتی که در مسیر کنش‌های حکایت دارد»، دانست و چهار قانون کلی به دست آورد:

۱. عناصر ثابت و دائمی حکایت را نقش ویژه‌های شخصیت‌ها تشکیل می‌دهند.
۲. شماره نقش ویژه‌ها در این حکایت‌ها محدود است.

۳. جایگزینی و توالی نقش ویژه‌ها همواره یکسان است.

۴. تمامی حکایت‌ها از دیدگاه ساختاری یک گونه هستند و می‌توان آن گونه نهایی را کشف کرد. پراپ شخصیت‌های حاضر در حکایت‌ها را در هفت دسته کلی و اصلی تقسیم کرد:

۱. قهرمان، ۲. شاهدخت، ۳. بخشنده یا پیشگو، ۴. یاوران و دوستان قهرمان، ۵. فرستنده که قهرمان را به مأموریت می‌فرستد، ۶. بدکار و شریر، ۷. قهرمان دروغین یا شیاد. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

ساده، شفاهی و همگانی است و از سوی دیگر به رمان که پیچیده، طولانی و مکتوب است و عرصه عالی برای مطالعات ساختارگرایانه به شمار می‌رود. (اسکولز، ۱۳۸۳: ۹۱) این بخش با بیان ترجمه نگارش فارسی) هر مرحله از داستان، جهت تبیین جایگاه کنیزک به تطبیق خویشکاری شخصیت‌ها با سی و یک خویشکاری معرفی شده پراپ می‌پردازد.

است. نقش پریان در روایات گاهانی تا بعد از اسلام دستخوش تغییر شده است. بر مبنای تعریف ریخت‌شناسی قصه‌ها، می‌توان در نظر داشت که «تعدادی از اسطوره‌های کهن، ساختار مشابهی، شبیه به قصه‌های پریان را نشان می‌دهند و منبعی از این ساختارها را به صورت خالص و ناب عرضه می‌دارند». (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۰۱) به عبارت دیگر، عرصه روایت از یک سو به اسطوره می‌رسد که کوتاه

وضعیت اولیه که در بخش آغازین و داستان معلوم می‌شود i	ایران در صلح و آرامش است پهلوانان شاه مشغول کار شکار و تفریح هستند.
معرفی و حرکت ضد قهرمان	افراسیاب با شکوه و هیبت حمله می‌کند. افراسیاب و نهصد هزار سپاهی را در انجمنی گردآورد، آن‌گونه که ستارگان در گرد و غبار آن ناپیدا بودند (اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۶). رزم‌نامه کنیزک، شماره «ترجمه فارسی ابیات») (۱) سپاه منزل به منزل از جیحون گذشت تا به خاک ایران زمین رسید (۲)
X_2 کمبود	کیخسرو برای شکار ایران را ترک کرده، رستم به زایل زمین رفته و فرزندان دستان نیز به سیستان رفته‌اند. (اما گروه کیانان، نام‌آوران کشور و سرهنگان گو همراه با شاه نو، چهل شب بود که به شکار رفته بودند و از کار تورانیان آگاه نبودند (۳۳ - ۳۲)
غلبه ضد قهرمان X_1 (شر)	گرسبوز ایران را چپاول می‌کند. (گرسبوز رفت، سراسر ایران را غارت کرد و سپاه چینیان را قراول ساخت (۲۵)، ریشه سمندگان را از بیخ برآوردند و از قلعه سرخه تا سخناخ را گرفتند (۲۹) مردم شهر سمندگان را قتل عام کردند و مرز ایران اینگونه ویران شد (۳۰))
تکرار (نبودن قهرمان) خویشکاری نیست معرفی قهرمان اصلی دیدن گور (لحظه پیوند دهنده) Y	فریبرز در شهر ری جانشین کیخسرو است. شیران نامی (زال، رستم، کیخسرو) حضور ندارند (۴۰ - ۳۴) (ایرانیان بی‌شماری اسیر، سپاهیان ایران تار و مار و بازماندگان فراری شدند، فراری؟! (۵۶) فرامرز همراه با فرزندش سام و برادرش جهانگیر به شکار می‌روند به دنبال گور می‌روند آن را نمی‌یابند (از آنجا بشنو که فرامرز شیر با فرزندش، سام همراه با جهانگیر به عزم شکار روان شدند و هوای مرز ترکستان در سر داشتند ناگاه گوری پر خط و خال چمن چریده، پیر و کهنسال در آن دشت و صحرای پرشور آشکار شد جهانگیر و سام در پی گور به راه افتادند. (۶۷ - ۶۴)

<p>∅ گفت‌وگو عنصر پیوند دهنده (پیشگو)</p>	<p>سام و جهانگیر در میانه جست‌وجو خود کنیزی را می‌بیند. (سام و جهانگیر در جست‌وجو بودند که کنیزی اسیر را در گوشه‌ای نشسته دیدند که گریه می‌کرد. «ناتوان و بی‌کس زار می‌گریست و می‌گفت: ای یزدان! به فریادم رس.» (۷۶)</p>
<p>O رسیدن به صورت ناشناس</p>	<p>شاید از دست توران رهایی بیابم و تا رستاخیز بدنام نشوم. کیخسرو همراه شیرانش بیاید و آنان چون شر شکاری بشتابند. (۸۴ - ۸۳) فلک این کار را به خواب نیز نمی‌دید که تورانیان ایرانیان را به اسیری ببرند. (۸۶) اسیر از او پرسید: نام تو چیست؟ چرا حال و روزت برای خستگی من پریشان است؟ (۱۲۰)</p>
<p>I شناسایی</p>	<p>گفت جهانگیر فرزند سامم. من دور از پیلتن فردی گمنام هستم.</p>
<p>∅ گفت‌وگو پیوند دهنده (آگاه کننده)</p>	<p>کنیزک گفت: فدایت شوم! شاه در شکار است. شیران ایران نیز حضور ندارند شاه افراسیاب فرصت را غنیمت دانسته و ریشه ایرانی را از بیخ در آورده است. (۱۲۵ - ۱۲۴)</p>
<p>یاریگر (شخصیت)</p>	<p>کنیز خود را معرفی می‌کند و هم سو با قهرمانان است. پاسخ داد: فدایت شوم! نواده ایران و کنیز ویژه شاه کیان هستم. (۱۳۶)</p>
<p>H⁺ واکنش مثبت قهرمان ۱</p>	<p>حرکت سام و جهانگیر و فرامرز به سمت جاجرم. فرامرز همان دم غلامان خود را فرا خواند. درفش‌های هژبر پیکر را پیش کشیدند یک هزار نفر مردان پاک سرشت همگی مرد نبرد و پیلتن شناس، روان شدند تا جاجرم هیچ نشانه‌ای از سپاه به چشم ندیدند. (۱۶۳ - ۱۶۱)</p>
<p>∅ گفت‌وگو پیوند دهنده (یاریگر)</p>	<p>ناگاه فردی کابلی به نام رهام، مردی جنگ‌آور شیری تمام، دوان دوان آمد و به فرامرز گفت تا فدایت شوم، همین امشب از جاجرم کوچ کردند و پیش خانه را به سوی رود رم بردند. (۱۶۸)</p>
<p>I مبارزه</p>	<p>جهانگیر و سیصد هزار نفر همراه او و سام به رم رفتند و جنگیدند. (جهانگیر در دم پیشاپیش سپاه جوشان شد. آن ببر بی‌اندیش به راه افتاد (۱۷۹)، آن سیصد نفر پذیرفتند و همانند هاله ماه برگرد جهانگیر حلقه زدند و دو سپاه بزرگ در هم آمیختند. (۲۱۱ - ۲۱۰)</p>
<p>Mot انگیزه که از عناصر پیوند دهنده، بین عملکردهای قصه است (در جبهه شر)</p>	<p>پیران افراسیاب را از حمله رستم می‌ترساند و همین سبب خشم بیشتر او می‌شود. (در این شب دیجور شخصی را به چشم دیدم. هنگامی که با او روبه‌رو شدم، گریختم، در ظاهر و ترکیب خود پیلتن است. برخیز! دلم پر از ترس و بیم است. (۲۲۲ - ۲۲۱)</p>
<p>I ادامه مبارزه</p>	<p>شاه و پیران در این گفت‌وگوها (وصف سپاه ایران و رستم) بودند که ناگاه از میدان رستاخیزی به پا خاست.</p>

E رفع شر	پس از نبردهای پی در پی (سام و جهانگیر پشت به یکدیگر داده بودند. دنیا برای تورانیان چون قیر سیاه شد. (۲۹۲)
(یاربگر ضد قهرمان) (خویشکاوای نیست)	- افراسیاب از پلنگ می‌خواهد تا جهانگیر را شکست دهد و او می‌پذیرد. (پلنگ به شاه سجده برد و روی به میدان نهاده میانه میدان را گرد و غبار فرا گرفت». (۳۰۱) - رجزخوانی‌های پلنگ و گفت‌وگو با جهانگیر پلنگ دست به گرز برد. از سخنان او میدان پر از قیل و قال شد. جهانگیر زال به پلنگ گفت: تو پهلوانی، اما برای افراسیاب مرد میدان هستی. (۳۰۵ - ۳۰۶)
I مبارزه	پلنگ سپر در برابر گرز گاوسر آورد، اما شیر مرد آن گونه بر روی سپر کوفت که سپر در فرق مرد دلیر سرمست فرو نشست و از اسبش صدایی چون زنگ برخاست. (۳۱۴ - ۳۱۳)
یاربگر (شخصیت)	سام به یاری جهانگیر می‌آید:
E رفع شر	سام یل پلنگ را به میدان کشیده و با تیغ بران سر از تنش جدا کرد. (۳۳۰)
Mot انگیزه که از عملکردهای قصه است (در جبهه شر)	رایزنی افراسیاب با پیران (افراسیاب با دیدن آن سیاه‌تر از قیر شد و به پیران فرمود: ای صاحب تدبیر! نشستن تا کی مصلحت چیست؟ (۲۳۲ - ۲۳۱)
I ادامه مبارزه	نبرد و ضعف ایرانیان (اجل همانند باران نم می‌بارید و آنان را که توانی داشتند با هم درگیر می‌کرد. (۳۵۰) در آن رزمگاه تنها جهانگیر و فرامرز همانند کوه البرز باقی ماندند. (۳۵۲)
یاربگر و ادامه مبارزه I	فرامرز با اژدها درفش همراه با سپاه دستان از راه می‌رسد و سپاه افراسیاب را تار و مار می‌کند.
E رفع شر	(فرامرز با مردان خاندان و دستان، سرهنگان سرکش و رستم پرستان، شتابان حاضر شدند. یورش آوردند و سپاه کیفرجو را تار و مار کردند. (۳۷۱ - ۳۷۰)
گفت‌وگو پیوند دهنده است.	فرامرز رو به پیران می‌کند و او را از رستم می‌ترساند. (اگر پیلتن از این اتفاقات آگاه شود، به زودی برایت کفن می‌فرستد). (۴۳۲)
I نبرد	جنگ سه پهلوان با تورانیان (سه تن از سپاه پیران و نوه زال پیر با گرز و گویال برای رزم خروشیدند. (۴۳۷) پهنه میدان جنگ پر از لاشه بود.
J نیرنگ	فرامرز، جهانگیر و سام در تاریکی میدان را ترک می‌کنند و در گوشه صحرا به باده‌خواری مشغول می‌شوند (در این شب سیاه هیچ کس دیگری را نمی‌شناسد) اسب‌ها نیز نفسی برای رزم ندارند، بگذارد به گوشه‌ای از صحرا رویم و شاه را بر جای رها کنیم. (۴۵۸ - ۴۵۷)
g همکاری ناخواسته	سپاه کینه‌جو بر یکدیگر هجوم می‌بردند و پدر فرزند خود را بدون اندوه می‌کشت و برعکس (۴۶۲) بر هومان آشکار شد که ایرانیان در میدان نیستند.

یارِ یگر شر	افراسیاب کوزیپ را به قصد بستن دستان فرامرز و کشیدن وی به پای درفش افراسیاب رو به میدان می‌نهد (کوزیپ پاسخ داد: من کوزیپ از دیار ماچین و شرجوی شرانگیز پهنه کارزارم. (۵۱۲)
I نبرد	نبرد ادامه می‌یابد. (۵۲۱ - ۵۱۵)
E رفع شر	جنگیدن سام با کوزیپ و سرانجام به زیر کشیدن او و جدا کردن سر از تن کوزیپ (کوزیپ را در میدان کارزار سرنگون کرد، شاه و شهریار بر او آفرین کردند. (۵۲۲)) سپس افراسیاب می‌گریزد، قهرمانان شادخواری می‌کنند.
Ø گفت‌وگو (آگاهی دهنده)	پیکی از ری خبر هجوم افراسیاب را برای کیخسرو می‌برد سربازان پیک را به پای درفش کیخسرو می‌برند. شاه از خرابی‌ها و زیان‌ها با خبر می‌شود. زال با شاه گفت‌وگو می‌کند و می‌خواهد که طوس را عازم ایران کند.
گفت‌وگو پیوند دهنده (آگاهی دهنده)	ای شاه به فریاد اسیران ایران برس و آنان را از چنگ تورانیان بازپس بگیر! ایران ویران شد و اسیر از دست رفت شر بارید و در خیر بسته شد. (۵۶۳ - ۵۶۶) فرمان بده بر گبر که و کوس بکوبند و طوس سپهدار پیشرو سپاه باشد. (۵۷۳)
H واکنش قهرمان	حرکت پذیرفتن شاه و نامه نوشتن به رستم در زابل زمین. (دلیران و جنگاور سیستان زمین و نوادگان زال سهمگین حتی یک تن در خاک زابل نماند، کودکان ۶ ساله از سرزمین کابل بیاور. (۵۹۲ - ۵۹۱)
Ø گفتگو پیوند دهنده	فرستادن پیک و گفت‌وگو با نيزه‌دار رستم (زرعلی) زرعلی آگاه می‌شود و می‌گوید: «من به دنبال پیلتن می‌روم. من خودم می‌دانم او کجاست.
Y لحظه پیوند دهنده	زرعلی پس از سه شبانه روز رستم را نمی‌یابد و به درگاه خداوند می‌نالد. (زرعلی با ناله و زاری سر بر خاک گذاشت و گفت: ای صاحب هفت قله افلاک: ای رهنمای راه‌ها: من گم کرده‌ام راهم. پشت و پناهم در اینجا ناپیدا است. (۶۲۸ - ۶۲۷) تا در آن دشت و هامون رخس در نظرش نمایان شد که چون کوه بیستون بود». (۶۳۳) زرعلی دست در گردن رخس می‌اندازد و می‌خواهد جایگاه رستم را به وی نشان دهد و از آنچه در نبرد کیخسرو اتفاق افتاده می‌گوید. رخس زانو می‌زند و او را رهسپار جایگاه رستم می‌کند. (زرعلی دست در گردن رخس انداخت و گفت شیر تاج بخش را به من نشان بده: (۶۳۹) رخس با شنیدن این خبر زانوانش را خم کرد و شاطر را بر دوش گرفت، دمش را برافراشت. (۶۴۴)
آگاهی قهرمان (خویشکاری نیست)	رستم از خروج زرعلی بیدار می‌شود حادثه ناگوار را حدس می‌زند زرعلی رستم را سرزنش می‌کند و از خواب خود سخن می‌گوید که سام و فرامرز را در دیای

	آتش دیده است. (از صدای او رستم از خواب بیدار شد. شیر کارزار آشفته حال بود دانست رویداد ناگواری اتفاق افتاده است. (۶۵۳ - ۶۵۲) ساعتی پیش از این در اینجا خوابیده بودم که سام کینه خواه به خوابم آمد. ... شراره آتش در اوج و دنیا از دود سیاهش هراسان بود. (۶۷۹ - ۶۷۸)
H^+ واکنش مثبت قهرمان ۲	رستم به شهر اورنگ شاه می‌رود و به وسیله یکی از زواره می‌خواهد تا با سپاهی به یاری ایرانیان بشتابد. (من آرام و قرار ندارم. خود شبانه به اردوی سپاه توران می‌روم (۷۱۸)، زواره همه خبر را شنید و دود از فرق سرش برخاست (۷۳۹) و راهی نبرد شد.
W خبرگیری	از سوی سپاه زواره با سی هزار نفر می‌رسند. در شهر قمقام زرعلی گوری شکار می‌کند با رستم می‌خورند. سپاه توران رسیده آنان را در حال باده‌نوشی می‌بینند و فرامرز وجهانگیر و سام زخمی را ناتوان می‌یابند پیلتن با شنیدن رسیدن سپاه توران زرعلی را برای خبرگیری می‌فرستد. (رستم فرمود: زرعلی! دنیا روشن شده و من می‌دانم که سپاه و لشکر اینجاست. (۷۶۰) خوب نگاه کن و بدان که چیست؟ باد شمال بوی فرزندانم را دارد. (۷۶۳)
I مبارزه	زرعلی، پیاده با هومان می‌جنگد (زرعلی رستم نبرد، به هومان نگاه کرد و به سوی او روی کرد. هومان را گرفتار کرد و بی‌پروا او را کشید). (۸۰۳ - ۸۰۱)
A انجام کار سخت (توسط یاریگر قهرمان اصلی)	ابتدا هومان را از اسب به زیر کشید، تورانیان او را نجات داد تا گریخت، اما زرعلی یکی از آنان را با کمند گرفتار کرد و کلاه خود و تاج هومان را نزد رستم برد. (۸۱۴ - ۸۰۴)
\emptyset آگاهی و عنصر پیونددهنده	پیران افراسیاب را از رویدادها آگاه می‌کند و احتمال یورش رستم را گوشزد می‌کند. (پیران گفت: پیلتن امشب به اینجا آمده و چون البرز بر روی رزم‌گاه ایستاده است. (۱ - ۹)
Mot انگیزش	(میدان از سپاه تورانیان خالی شد در آن دم کنیزک فرصت را غنیمت شمرد در پای رخش پیلتن سجده برد. به رستم گفت: چرا خاموشی برای رزم نمی‌جوشی؟ (۹۰۸ - ۹۰۶)
I نبرد	روبه‌رو شدن سپاه افراسیاب و پنج شیر شکاری (پنج شیر به رزم روی کردند و آن پلنگان جنگاور هجوم آوردند. (۹۲۲)
پهلوانان (یاریگر)	رسیدن سپاه کیخسرو (زال زر، نوذر، گودرز و دیگر پهلوانان). (۹۲۷ - ۹۲۶)
غلبه ضد قهرمان	آمدن سپاه هومان و شکست گودرزیان (سپاه تورانی هجوم آوردند و خاندان گودرز را در میان گرفتند. (۹۴۴)
I ادامه نبرد	طوس و نوذریان با سپاه مغربی می‌جنگند. (سپاه مغربی به طوس روی آوردند طوس مانند آبنوس سیاه رنگ شد). (۹۵۵)

W خبرگیری (جبهه شر)	شاه گرگین را برای آوردن خبر روانه میدان می‌کند. (به دشت و هامون روی کند و از کردار گردون دون آگاه شوید). (۹۶۶)
I نبرد	نبرد سپاه خیر و شر در مقابل هم (۹۷۶ - ۹۷۰)
W خبرگیری (جبهه شر)	کیخسرو بیژن را برای خبرگیری می‌فرستد. (برو و شتابان از آن دشت پرشور خبری بیاور که دنیای من شب دیجور شده است) (۹۸۳)
I ادامه نبرد	بیژن در گیر نبرد با سپاه چین می‌شود خبر نمی‌آورد و زال آماده نبرد می‌شود. در مقابل سپاه گرسیوز قرار می‌گیرد. (۱۰۴۰ - ۹۹۵) «میدان نبرد بیژن و دلیران با سپاه چین با یکدیگر یورش بردند. (۹۹۲) (سپاه بیژن و میلاد و نه هیچ کس دیگر از آن دشت و هامون باز نگشتند). (۹۹۷)
رسیدن یاری گر اصلی (خویشکاری نیست)	نبردها سبب کشته شدن ایرانیان و تورانیان می‌شود. مژده آمدن رستم را زواره به کیخسرو می‌دهد. (خورشید از پر پیکان تیره و تار شد. ایران بر باد رفت و توران ویران شد). (۱۰۴۱)
A کار سخت	زال و سپاهانش بر دشمن می‌تازد و مژده رسیدن رستم آنها را به پیروزی نزدیک می‌کنند. «مژده پیلتن آمد و صدای رعد آسایش زمین را شکافت». (۱۰۶۹) بیژن با کمند تاج افراسیاب را به بند می‌آورد، ولی او می‌گریزد. (تور افراسیاب با اندوه گریخت و بیژن در پی شاه افراسیاب افتاد با صد نیرنگ و فن از چنگش گریخت، اما تاج آن ببر هنرمند بر جای ماند).
N پیروزی	طوس همانند شیر مست بر جای افراسیاب نشست و خیمه زنگارش را به چنگ آورد. (۱۰۸۸)
بازگشت	سام و جهانگیر با سرکشان به سوی شهر خود به راه افتادند. (۱۰۹۰) اسیران آزاد شدند. کیخسرو به ایران بازگشت (از آن پس شاه انجم به سرزمین و دیار خود وارد شد). (۱۱۲۰)

اصلی (فرامرز، سام، جهانگیر) از آشوب در ایران در روبه‌رو شدن با کنیزک.

الف) ساختار در کل روایت

تعادل اولیه: سرزمین ایران (خیر) در آرامش است، پهلوانان و شاه در شکار.

تعادل دوباره: حضور یاریگران، فرار افراسیاب و بازگشت قهرمانان اصلی و پیروزی ایرانیان.

بر هم خوردن تعادل: حمله افراسیاب (ضد قهرمان) سبب ویرانی، نابودی و اسارت است. آگاهی قهرمانان

(ب) شخصیت‌ها

قهرمان = سام، فرامرز، جهانگیر

پیشگو = کنیزک

ضد قهرمان = افراسیاب

یاریرگان = رستم، زال، گودرزبان

راوی = دانای کل

روایت شنو = مخاطب

داستان از وضعیت اولیه با «کمبود» آغاز می‌شود و با «حضور شر»، توران و تورانیان، اولین جرقه حرکت را کنیزک، عنصر پیوند دهنده و آگاهی‌دهنده سبب می‌شود. سام، جهانگیر و فرامرز سه پهلوان به عنوان قهرمان اول داستان با نبردهای پی در پی دو بار سبب رفع شر می‌شوند. سپس رستم به عنوان یاریگر، با آگاهی از حضور ضد قهرمان حرکت بعد را آغاز می‌کند که در طی چند مرحله نبرد همراه با سایر پهلوانان به مرحله پیروزی دست می‌یابند.

۳. مفهوم آنیما

«مسئله اسطوره‌ها در شعر، از نظر بعضی مکاتب نقد ادبی معاصر، دارای اهمیت بسیار است و به ویژه آنها که از دیدگاه مکتب یونگ به مباحث نقد نزدیک می‌شوند. حوزه اصلی جست‌وجوهای ایشان اسطوره‌هاست». (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۳۴) کهن الگوهای عناصر ساختاری اسطوره‌ساز در ضمیر ناخودآگاه‌اند. این عناصر از اولین زمان‌ها در عمق وجود انسان جا گرفته‌اند، در تمام نسل‌ها تداوم دارند و بنیاد روان انسان را می‌سازند. «کهن الگو برگرفته از واژه یونانی *Arkh etupon* به معنای قالب یا الگوی اولیه است که تیپ‌های شخصیتی یا رویدادهای نمادینی هستند که در اسطوره‌های متعلق به فرهنگ‌های مختلف به دفعات ظاهر می‌شوند و رفتاری مشابه دارند. یکی از مهم‌ترین کهن الگوها «آنیما» است. آنیما وجه زنانه حاضر در ناخودآگاه جمعی مردان است که اغلب در بستر بسیاری از آثار

قهرمان بیش از هر چیز با یک خدای مادینه عالی مقام و یک خدای نرینه عالی مقام روبه‌رو می‌شود. خدای مادینه مهر و محبتی مادرانه دارد». (سیگال، ۱۳۸۸: ۱۵۱) «او مظهر و نمونه عالی زیبایی پاسخ تمامی خواسته‌ها و امیال و غایت سعادت‌بخش سلوک دنیوی و معنوی هر قهرمانی است». (Campbell, pp. 110 - ۱۱۱)

کنیزک در کل روایت دوبار فعال است. بار اول در حال نیایش، ناله، تزرع به درگاه خداوند ظاهر می‌شود. با سیاست چهره واقعی خود را پنهان می‌کند. پس از اطمینان، در موقعیتی مناسب خود را معرفی کرده و عنصر آگاهی‌دهنده است. پهلوانان را از وقایع و رخدادها مطلع می‌سازد. هر یک از کنش‌های او نمودی از کهن الگوی آنیماست که تأثیری مثبت در جریان روایت دارد.

کنش‌ها	نمودهای آنیما
راز و نیاز با خدا	اتصال به خرد ملکوتی
واگویه‌ها همراه گریه	معرفی، بخش زنانه
ناشناخته ماندن	دنیای ناخودآگاه
پنهان کردن چهره واقعی	پنهان ماندن رویه مثبت
اخبار وقایع و دعوت به دفاع از سرزمین	آنیما و ناخودآگاهی آگاهی‌دهنده
شکرگزاری	تأیید و کمال بخش
	زنانه (آنیمای مثبت)

از نظر یونگ اساطیر بیان و تظاهر مستقیم ناخودآگاه قومی است و آنیما بخشی از آن است. رموزی که در خویشکاری کنیزک نمود می‌یابد، نقش آنیمای روان جمعی را پررنگ‌تر جلوه داده است. به‌رغم بسامد کم حضور کنیزک کنش‌های او نمایانگر ظهور آنیمای مثبت به شیوه نمادین در رزم‌نامه کنیزک است

ادبی نمود می‌یابد. یونگ آنیما را با تصویر یا انگاره‌ای بنیادین یا با اندوختن همه تجربه‌های مرد با زن قابل تعریف می‌داند و به این نکته که شاعران غالباً در ستایش آنیما اشعاری سروده‌اند، اشاره می‌کند. (یونگ، ۱۳۸۳: ۶۹)

کهن الگوی آنیما نیز مانند دیگر صورت‌های ازلی دارای دو رویه مثبت و منفی است. اگر محتویات مثبت آنیما نتواند به طور ناخودآگاه بروز کند، انرژی آن به جنبه‌های منفی کهن الگو منتقل می‌شود و نمود آن به صورت جادوگر و فریبکار است. آنیمای مثبت نماینده خردی پنهانی است. به اعتقاد یونگ و آنیما گاهی به شکل منبع الهام یا حامل وحی ظاهر می‌شود. (یونگ، ۱۳۷۰: ۶۴) بنابراین، نمود دیگر آنیما به صورت الهام‌بخشی است. با الهام‌بخشی در چهره زن محبوس می‌شود و متعالی‌ترین نمود آنیما است. فورد هام نیز در توصیف آنیما چنین می‌گوید: «معرفتی رمزی یا خردی پنهانی با او پیوسته است». (فورد هام، ۱۳۹۴: ۱۳۹)

۴. کنیزک نمود کهن الگوی آنیما و سنت نامگذاری آنیمای مثبت راهی به سوی آگاهی و کمال است و بنیادی خردورزانه دارد. خردی که پنهان است و در بخش زنانه ناخودآگاه روان جلوه می‌کند. «نقش حیاتی‌تر عناصر مادینه این است که به ذهن امکان می‌دهد تا خود را با ارزش‌های واقعی درونی همساز کند و راه به ژرف‌ترین بخش‌های وجود برد ... و عنصر مادینه با این دریافت ویژه خود نقش راهنما و میانجی را میان «من» و دنیای درونی، یعنی «خود» به عهده دارد. (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۷۸)

«در این دنیای فراطبیعی عجیب و غریب،

دید) گرفته شده است. (۳۱۹:۱۳۷۹) موضوع و مضمون نیز معیار دیگری در نامگذاری است. انتخاب برخی از نام‌های کتاب قرآن و سوره‌های آن بر این مبنا است. «نام هر سوره با متن آن مناسبت و بستگی تام دارد؛ چنان‌که سوره بقره را به مناسبت داستان بقره و حکمت شگفت‌آوری که در آن هست بدین نام خوانده‌اند و سوره نسا را به علت احکام درباره زنان و... نامیده‌اند. سوره‌هایی که چند اسم دارند یکی از آن میان مشهورتر و معروف‌تر است. (رامیار، محمود، ۱۳۶۲: ۵۸۱) همچنین تسمیه سوره، گاه با اسمی که در همان سوره وجود دارد یا موضوعی که در آن سوره از آن بحث کرده مربوط است و ... گاه جمله از اول سوره را ذکر نموده و معرف آن سوره قرار داده‌اند، مانند «انا انزلنا». (مظلومی، ۱۳۶۰: ۲۱۹) گاه شخصیت اصلی داستان یا کثرت کاربرد نام در میان مردم سبب شهرت آن می‌شود. اکبری مفاخر در ویراست دوم کتاب آورده‌اند: «در همه روایت‌ها به نام داستان اشاره‌ای نشده، اما با توجه به شهرت این داستان در میان مردم و راویان «رزم‌نامه / جنگ‌نامه کنیزک» و همچنین نقش محوری یکی از کنیزان ویژه کیخسرو نام «رزم‌نامه کنیزک» برای داستان انتخاب شده است». (اکبری مفاخر، ۱۳۹۷: ۱۵۵) از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که جایگاه کنیزک در الگوی پراب و نقش او در ناخودآگاه جمعی از عوامل مؤثر در این گزینش است.

بحث و نتیجه‌گیری

شالوده داستان رزم‌نامه کنیزک جنگ‌ها و پیروزی‌های موقتی است که نصیب خیر و شر می‌شود، اما کل ساختار داستان، مانند حرکت‌های درونی با کمبود آغاز و با آگاهی و سپس نبرد، به پیروزی نهایی خیر

که سبب مهم‌ترین حرکت در جریان داستان است. به علاوه تأثیر و نقش مهم این بخش از ناخودآگاه جمعی را آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، در داستان‌های اسطوره‌ای و جهان‌انگزه مینو به شماری از ماده دیوان برمی‌خوریم که در این میان «وظیفه یاتو و پایریکاهای اوستا و جادو زن شاهنامه در نقش نیروهای تیره چه در اوستا چه در شاهنامه عبارت است از منحرف کردن مردان از راه راست. آنان درست مانند جن و پری قصه‌ها پیر و زشت‌اند، ولی از راه سحر و جادو و خود را زیبا ساخته‌اند تا آنها را همچون سلاحی علیه مردان به کار گیرند. تنها بر زبان آوردن نام خدا - که هر چند تصادفی می‌نماید ولی تصادفی نیست، بلکه باید به عنوان دفاع نیروی روشنایی داشته شود - برای خلع سلاح کردن ظاهر شدن آنها به شکل واقعی خود کافی است. (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۲۰) به نظر می‌رسد که کنیزک در این منظومه یا زیر تأثیر ایزد بانوان اساطیری ایران همانند ایزد بانو آناهیتا به مردان یاری می‌رساند و در جنگ حامی آنهاست و یا در مسیر فرایند دگرگونی پریان قصه‌های ادبیات ایران اسلامی قرار گرفته است. همچنان که «پایریکاهای بعد، یعنی پریان شاهنامه و پریان قصه‌ها و ادبیات ایران اسلامی به تدریج بدسرشتی و بی‌ایمانی خود را از دست داده، ولی بر زیبایی آنها افزوده شده است. آنها دیگر سرشت اهریمنی خود را باخته و به صورت پری و حتی فرشته درآمده‌اند». (همان: ۱۹) از این‌رو، به نظر می‌رسد که نقش پررنگ کنیزک به عنوان رویه مثبت آنیما در گزینش نام به وسیله مردم تأثیر داشته است. انتخاب کلمه اول متن یکی از روش‌های سنت نامگذاری است. همچنان که «عنوان اکدی حماسه گیلگمش از کلمات نخستین آن (ش نگب ایمرورو = کسی که همه چیز را

موجب حرکت آغازین پهلوانان (سام، فرامرز، جهانگیر) و واکنش مثبت آنها می‌شود. از سویی کنیزک که بخش آنیمای ناخودآگاه روان جمعی است با خویشکاری خود پیروزی پهلوانان را رقم می‌زند. از این‌رو، کنیزک در ذهن و روان مردم پررنگ شده است. همچنین با نظر به سنت نامگذاری و اینکه به نقل از مصحح نام کنیزک در میان مردم رواج دارد، به نظر می‌رسد که در پاسخ به طرح سؤال علت نامگذاری «رزم‌نامه کنیزک» از سوی پژوهندگان، می‌توان عوامل مذکور را یاد کرد.

منابع

احمدی، بابک (۱۳۸۴). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز. چاپ هفتم.

ارژنگی، کامران (زمستان ۱۳۹۷). *پاژ*، شماره چهارم، شماره پیاپی ۳۲.

اسکولرز، رابرت (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. فرزانه طاهری. تهران: مرکز. چاپ دوم.

اکبری مفاخر، آرش (۱۳۹۵). *رزم‌نامه کنیزک*. مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی

_____ (فروردین و خرداد ۱۳۹۶). «یادگار زیران از گزارش اوستایی تا روایت گورانی». *ایران شهر امروز*، سال دوم، شماره اول.

_____ (۱۳۹۷). *رزم‌نامه کنیزک حماسه‌ای به زبان گورانی و روایتی از یادگار زیران*. ویراست دوم. مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

بهار، مهرداد (۱۳۷۶). *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگاه.

پراپ، ولادیمیر (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. فریدون بدره‌ای. تهران: انتشارات توس.

می‌انجامد. ولادیمیر پراپ، دسته‌بندی آثار فولکوریک را براساس قواعد صوری آنها انجام داد و خویشکاری شخصیت‌های قصه را اجزاء بنیادی قصه می‌دانست و اساس کار خود قرار داد. در انطباق الگوی پراپ، شخصیت‌های این داستان با هفت شخصیت او تقریباً هماهنگی دارد و یاریگران متعدّدند. بسامد بالای حضور سام، جهانگیر، فرامرز سبب شده تا قهرمان اصلی داستان باشند و در راستای باور پراپ که عملکردها مستقل از شخصیت ایفای نقش می‌کنند؛ اگرچه انتظار می‌رود زال و گودر زیان و به خصوص رستم با پیشینه‌ای که دارند در رأس قهرمانی باشند، اما با بسامد کم حضور آنها مواجه هستیم. به عنوان یاریگر پیروزی نهایی را رقم می‌زنند. در پایان سه قهرمان اصلی به شهر خود باز می‌گردند و عملکرد بازگشت را ایفا می‌کنند. همچنین شاه نیز به سرزمین خود باز می‌گردد، اما طوس که در نقش یاریگر است، بر تخت افراسیاب می‌نشیند و خیمه زرنگار را به چنگ می‌آورد.

به گفته پراپ هر قصه می‌تواند چندین حرکت داشته باشد که این حرکات ممکن است متوالی یا متداخل باشند. هر شر یا کمبود جدیدی که در مسیر قصه روی می‌دهد، حرکت دیگری آغاز می‌کند و با تجزیه متن می‌توان حرکت‌های درونی را تعیین نمود. در ساختار رزم‌نامه کنیزک با حمله ضد قهرمان (افراسیاب) تعادل به هم می‌خورد و به علت نبودن شاه و پهلوانان در جایگاه خود، با نبردهای پی در پی که حرکت‌های درونی قصه هستند، ادامه می‌یابد. پهلوانان به واسطه ظهور کنیزک (نشانه و عنصر پیوند دهنده) هنگام شکار گور از وضعیت نابسامان سرزمین خیر آگاه می‌شوند، دیدار کنیزک لحظه‌ای است که

- گورین و همکاران (۱۳۷۰). *راهنمای رویکرد نقد ادبی*. ترجمه زهرا مهین‌خواه. تهران: اطلاعات.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۹). *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*. جلد دوم، تاریخ فرهنگی اجتماعی. تهران: نشر دانشگاهی.
- مظلومی، رجبعلی (۱۳۶۰). *پژوهشی پیرامون آخرین کتاب الهی*. تهران: آفاق.
- یاوری، حورا (۱۳۷۴). *روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو جهان، دو انسان)*. تهران.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۰). *روانشناسی و دین*. ترجمه فواد روحانی. تهران: کتاب جیبی.
- یونگ، کارل گوستاو با همکاری دکتر ماری لویزفون فرانتس و دیگران (۱۳۸۳). *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه دکتر محمود سلطانیه. تهران: نشر جامی. چاپ چهارم.
- Cambpll, G. *The Hero with a thousands faces*.
- Daiches, David (1956). *critical Aproaches to litrelture*, U. S. A. Prentice Hall, Inc.
- Izady, Mehrdad R. (1992). *The kurds, a concise handbook* Washington, taylor and Francis.
- Rezai Baghbidi, Hasan (2018). *Iranian studies Osaka University*. vol XIV, PP. 57-6.
- _____ (۱۳۸۵). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: طوس.
- خراسانی، محبوبه (۱۳۸۳). «ریخت‌شناسی هزار و یک شب». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۶.
- خطیبی ابوالفضل (فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۷). «یادداشت‌های ادبی و تاریخی» (۴). *مجله فرهنگی و هنری بخارا*، شماره ۱۲۳.
- رامیار، محمود (۱۳۶۲). *تاریخ قرآن*. تهران: چاپ سوم
- ریکور. پل (۱۳۸۴). *رمان و حکایت، پیکربندی زمان در حکایت داستانی*. ترجمه مهشید نونهایلی. تهران: گام نو.
- سیگال، رابرت (۱۳۸۸). *اسطوره*. تهران: ماهی. چاپ دوم.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه. چاپ دهم.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران فردوسی. چاپ ششم.
- فوردهام، فرید (۱۳۹۴). *مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ*. ترجمه مسعود میربها. تهران: اشرفی. چاپ سوم.
- قافله‌باشی، سیداسماعیل و سیده‌زیبا بهروز (۱۳۸۶). «نقد ریخت‌شناسی حکایت‌های کشف‌المحجوب و تذکره الاولیا». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*، شماره ۱۸، سال پنجم.